مرحوم آخوند بعد ذکر این جهار مقدمه برای اثبات مدعای خود اینگونه استدلال می­کند[[1]](#footnote-1).

در مقدمه چهارم بیان شد که یک وجود یک ماهیت دارد. نمی­شود یک وجود به دو ماهیت تعلُّق بگیرد نتیجه این مقدمه این است که صلاه و غصب دو ماهیت جدای از هم می­باشند که در ضمن یک حرکت محقق شده اند لذا آن یک حرکت هم صلاه محسوب می­شود و هم غصب محسوب می­شود. متعلَّق أمر و نهی یک حرکت است و این یک حرکت هم صلِّ دارد هم لا تغصب در نتیجه دو عنوان صلاه و غصب که دو ماهیت هستند تحت أمر و نهی نرفته اند، متعلَّق أمر و نهی این دو ماهیت نیستند بلکه متعلَّق أمر و نهی یک وجود است و همان حرکتی است که برای نماز انجام می­دهد و تصرُّف در زمین غصبی به حساب می­آید . وقتی بر یک وجود أمر و نهی إجتماع کند باید قبول کنیم که صلاه در دار غصبی مصداق إجتماع أمر و نهی است

أما اگر متعلَّق أمر و نهی دو ماهیت صلاه و غصب بودند از مسئله إجتماع أمر و نهی خارج می­شدند زیرا دو عنوان است و هر عنوانی تحت أمر و نهی خاص خود رفته است لذا إجتماعی حاصل نمی­شود

**در مقدمه سوم** فرمودند تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمی­شود لذا معنون در صلِّ و لا تغصب واحد است حال که معنون یکی شد إجتماع أمر و نهی صادق است

**در مقدمه دوم** بیان شد که متعلَّق أحکام وجود خارجی است نه عناوین انتزاعی لذا آن حرکتِ صلاتی در خارج متعلَّق أمر و نهی شده است نه عنوان صلاه و عنوان غصب که انتزاعی هستند.

**در مقدمه اول بیان** شد که احکام در دو مرحله فعلیَّت و تنجُّز تضاد دارند لذا بین وجوب و حرمت تضاد است بنابراین در جای که إجتماع أمر و نهی صدق کند تکلیف محال است نه تکلیف به محال زیرا إجتماع ضدین لازم می­آید وقتی إجتماع ضدین لازم آمد باید إمتناعی شویم

خلاصه با کنار هم قرار دادن این چهار مقدمه به این نتیجه می­رسیم که إجتماع ممکن نیست.

**به نظر ما برخی از این مقدمات مخدوش است.**

**اما مقدمه اول اشکال دارد.**

اینکه در مقدمه اول فرمودید احکام در دو مرحله اقتضاء و انشاء تضاد دارند می­گوییم تضاد بین احکام از نظر بسیاری از علماء‌ قبول نیست زیرا

**اولاً** احکام امور اعتباری هستند و بین امور اعتبار تضاد نیست.

**ثانیاً** تضاد یا در مبدأ است یا در منتها است .

 تضاد در مبدأ همان حُب و بغض است یعنی از خداوند نسبت به یک عملی هم حب و هم بغض صادر نمی­شود زیرا لغو است نه اینکه خود حُب و بغض متضاد باشند و در نتیجه نمی­شود گفت خواستن دو متضاد از خدا صادر نمی­شود خیر اینگونه نیست زیرا اساس خلقت بر تضاد است در انار ترشی و شیرینی را جمع کرد رنگ های مختلف را جمع کرد فقط می­خواهیم بگوییم این که شارع هم چیزی را بخواهد هم نخواهد لغو است

 تضاد به حسب منتها یعنی عمل کردن به وجوب و حرمت در آن واحد ممکن نیست، یک نفر هم به صلِّ عمل کند هم به لا تغصب ممکن نیست . این نوع تضاد مربوط به قدرت مکلف می­شود مکلف یک قدرت بیشتر ندارد که باید برای وجوب یا حرمت صرف کند این جا است که بحث تعیین وظیفه مکلف لازم می­آید و قانون باب تزاحم جاری است و باید هر کدام که اهم است را انجام دهد.

 لذا تضاد به معنی استحاله إجتماع ضدین در امور اعتباری نیست ( تضاد فلسفی در این امور اعتباری راه ندارد که در نهایت منجّر به إجتماع ضدین شود)

**اما مقدمه دوم اشکال دارد**

شما فرمودید احکام به عناوین انتزاعی تعلُّق نمی­گیرد بلکه به وجود خارجی تعلُّق می­گیرد

**اشکال** ما این است که آیا از دیدگاه شما عناوین اولیّه احکام هیچ نقشی ندارند؟ مسلماً اینگونه نیست

**توضیح:** عناوین دو قسم می­باشند

**الف:** عناوینی که حیثیَّت تعلیلیّه دارند.

**ب:** عناوینی که حیثیّت تقییدیه دارند.

 مثلا عنوان غصب سبب شده است که این حرکت و تصرّف در زمین مردم حرام شود و عنوان صلاه سبب شده است به این که این مجموعه حرکات ( قیام ، قعود ، رکوع ، سجود و...) واجب شود در نتیجه عناوین هیچ کاره نیستند بلکه اگر حیثیَّت تعلیلیه داشته باشند این جاست که باید در إجتماع وجوب و حرمت إمتناعی شد و لکن اگر صلاه و غصب را حیثیَّت تقیدیه بدانیم یعنی عنوان صلاه قید برای واجب و عنوان غصب قید برای حرام باشد إجتماعی لازم نمی­آید زیرا دو متعلَّق است یکی متعلَّق صلِّ و عنوان دیگر متعلَّق لا تغصب شده است لذا إجتماعی نیست در نتیجه جوازی می­شویم .‍

بله مقدمه سوم و چهارم شما را می­پزیریم

لذا استدلال شما برای اثبات إمتناع إجتماع أمر و نهی مورد قبول نیست.

1. ۱- صاحب کفایه فرمود إجتماع أمر و نهی در شیء واحد محال است و قبل بیان استدلال به این مطلب چهار مقدمه بیان کرد که این چهار مقدمه را بیان کردیم اکنون با حفظ این چهار مقدمه استدلال ایشان این است.

**دلیل صاحب کفایه:**

**صغری:** إجتماع أمر و نهی در مجمع لازمه اش إجتماع ضدین است.

**کبری:** و لکن اللازم باطل

**نتیجه:** إجتماع أمر و نهی در مجمع باطل است.

**توضیح صغری:** صاحب کفایه در مقدمه دوم فرمودند متعلَّق احکام فعل مکلَّف است. یعنی این فعلی که مکلَّف مشغول انجام آن است متعلَّق أمر و نهی است.

و در مقدمه سوم فرمودند تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمی­شود. یعنی دو عنوان داشتن آن فعل مکلَّف سبب نمی­شود آن یک فعل دو فعل شود.

در مقدمه چهارم فرمودند واحدٌ وجودا واحدٌ ماهیتاً

لذا به مقتضای مقدمه دوم ، سوم، و چهارم این است که مجمع واحدٌ وجوداً و ماهیتاً.

در مقدمه اول فرمود أمر و نهی در مقام فعلیَّت تضاد دارند لذا اگر شارع أمر ونهی را روی مجمع ببرد لازمه اش إجتماع ضدین است که باطل است و لذا إجتماع أمر و نهی در شیء‌ واحد باطل است. [↑](#footnote-ref-1)